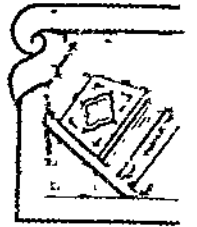


۱۶۷۳۱

مجله	حیرات جاردان
تاریخ نشر:	پاییز زمستان ۱۳۷۴
شماره	۴۳ سال سوم
شماره مسلسل	۱۱ - ۱۲
محل نشر	تهران
زبان	فارسی
نویسنده	سید محمد دامادی
تعداد صفحات	۴۲ - ۴۸
موضوع	شترمان و قرآن کریم
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

کتابخانه

کتابخانه



# مستشرقان و قرآن کریم

دکتر سید محمد دامادی

مجله البعث الاسلامی که در «لکهنو» - از شهرهای شمالی جمهوری هند - به زبان عربی انتشار می یابد، مطالب و مندرجات ماههای رمضان و شوال دوره بیست و هفتم خود را به «خاورشناسان و اسلام» اختصاص داده و مقاله های شماره های یاد شده را به شیوه کار مستشرقان ویژه ساخته است. در صفحات ۶۷ تا ۱۰۸ شماره مذکور مقاله منصف و درازدامنی به قلم «د- آنورالجندی» با عنوان «مستشرقان و اسلام» آمده است که در مجموع مقاله ای انتقادی و خواندنی برای علاقه مندان و آگاهان به این گونه مباحث است. در این مقال تنها فصل «مستشرقان و قرآن کریم» را از صفحه ۷۴ تا ۸۳ مقاله مذکور ترجمه کرده ایم که از نظر پژوهشگران در عرصه ادب و فرهنگ اسلامی خواهد گذشت.

در آنجیل موجود آمده، آرای دیگری دارد. قرآن کریم در اموری بسیار - از جمله پیامبری موسی و عیسی و داوود و لوط - علیهم السلام - و آنچه در کتابهای قدیم در این زمینه ها آمده و معرکه آراء گوناگون شده و با مقام پیامبری آنها نیز منافات دارد، به اتمام دلیل و حجت پرداخته است.

در مراجعه به نوشته های عموم و قاطبه خاورشناسان، ملاحظه می شود که شرق شناسی در یک موضوع وحدت عقیده و اتفاق نظر دارد و آن ایستادگی و مقاومت در برابر حجج قرآنی است. به این معنی که آنها قرآن کریم را به عنوان اثری «ربانی المصدر» قبول ندارند و انکار می کنند و بر آن سراند که قرآن [العیاذ بالله] ساخته و پرداخته محمد (ص) است و این رأی آنها نیز نه تنها بر دلیل صریح

نکته اول: موقف خاورشناسی در برابر قرآن کریم - همانند موضع آن در برابر اسلام - موضع خصومت و انکار است و این موضعگیری خاورشناسان غربی - خواه مسیحی و یا یهودی - امری طبیعی است، زیرا قرآن کریم در برابر تورات و انجیل موجود که به دست احبار یهودی و راهبان مسیحی نوشته شده موضع روشن و آشکار دارد. حقایق موجود در قرآن کریم بر مبنای توحید است و با آنچه در تورات و انجیل موجود آمده است، تناقضی آشکار دارد. قرآن می گوید: دین خدا توحید است که با تعدد [=شرك] و تثلیث مغایرت دارد؛ همان گونه که نسبت به ادعای [العیاذ بالله] خدا بودن عیسی و رفتن او به آسمان و کشته شدن و مصلوب گردیدن او و قضایای «خطیثه» و «فداء» و «مردم برگزیده خداوند» و مانند این قبیل مسایل که

مجله علمی و فرهنگی «پژوهش‌های قرآنی» - شماره ۴۳ - زمستان ۱۳۹۳

و روشن استوار نیست، بلکه با دستمایه تعصبات ضدقرآنی و ضداسلامی نیز همراه است و در واقع دستاورد دماغ و محصول اندیشه پژوهشگرانی است که مبانی اندیشه آنها به کلی مادی است و از درک و فهم معنی «وحی» ناتوانند و یا از آنجا که مسیحیت، انجیل را به عنوان کتاب آسمانی نمی شناسد و آن را حاصل کار رسل می داند، کار پاکان را قیاس از خود گرفته، قرآن را بر بنیاد باورداشت های مسیحیت برآورد و ارزیابی کرده اند!

شک و تردید در الهی و آسمانی بودن قرآن کریم، موضوعی است که خاورشناسان آن را مطرح ساخته اند و بسیاری از نویسندگان عرب و محققانی مانند طه حسین و زکی مبارک و امثال آنها نیز در این زمینه با خاورشناسان همصدا و همداستان اند.

خاورشناسان بر این باورند که پیامبر (ص) قرآن کریم، خاصه بخشهای داستانی آن را از احبار یهود و راهبان مسیحی که در مکه با آنها در تماس و ارتباط بوده گرفته است! اما وقتی به مقایسه داستانی از داستانهای موجود در قرآن با روایتی از روایات تورات و انجیل [در زمینه بی مشابه] پردازیم، نه تنها این شبیه ها به کلی بر طرف خواهد شد، بلکه اختلاف عمیق میان آنها آشکارتر می گردد، زیرا قرآن کریم شیوه بیانی عالی و حکمت آمیز و سرشار از آگاهی های وسیع و ژرف دارد، و صدق مطلق و درخواست عبرت و دوری از تفصیل اساطیری، وجه تمایز کلام ربّانی قرآنی با نحوه بیان داستانهای بشری است که مطالب به گونه ای ساده و عامیانه ادا می شود، و اوج نظم حکمت آمیز قرآن آدمی را به رشد فکری و رسالت جاوید (پیامبر) واصل می گرداند.

البته این سخن خاورشناسان تازگی ندارد؛ دشمنان اسلام از دیرباز این قبیل سخنان را گفته اند و حتی قدمت آن به روزگار زندگانی خود پیامبر (ص) می رسد؛ مشرکان مکه آنجا می کردند، قصص قرآن از جانب خداوند نبوده و پیامبر (ص) [العیاذ باللّه] آنها را از یک نصرانی غیر عرب که در مکه سکونت داشته آموخته و قرآن کریم بدان دعاوی اشارت کرده و بی اساس و واهی بودن این دعاوی را آشکار ساخته و در سوره «نحل» به این ادعاهای پاسخ داده است.

«گلدزیهر» خاورشناس یهودی و «بلاشر» در کتاب معنای محمد و جز آنها به مطالب مذکور و سفرهای پیامبر به شام و سایر جاها بر اساس آنچه در کتاب عهد عتیق [=تورات] و یا انجیل آمده است ارجاع و اشاره می کنند.

نکته دوم: گلدزیهر و تولدکه بر اثبات این مدعا سعی

دارند که قرآن کلامی مربوط به پس از وفات پیامبر است. آنها اظهار می دارند که بر اساس داستانی از عبدالمطلب محمد نامهای بسیار داشته و اسم پیامبر (ص) نخست «ثم» یا «فنامه» بوده و آن گاه به منظور آسان شدن جعل و توجیه، آیه «ومبشرآ...» ابدال گردیده و به محمد (ص) تبدیل یافته و انتخاب گردیده است.

دعاوی خاورشناسان در بیان احوال پیامبر، بر اینکار نزول وحی مبتنی است، زیرا آن را بیماری صرع نامیده و می افزایند که «محمد (ص) از عالم حس منقطع می گردید و عرقی از او جاری می شد و تشنجاتی بر او عارض می گردید و چون به عالم حس بازمی گشت، اظهار می داشت که بر او «وحی» نازل شده و آنچه وحی الهی می نامید بر پیروان خویش تلاوت می نمود!»

تردید نیست که مسأله اتصال بشر به فرشتگان - خاصه در اوایل نزول وحی - که نمونه کامل آن را در رسول اکرم (ص) و جبرئیل می توان یافت، از امور بسیار مشکل و دشواری است که عالمان و پژوهشگران درباره آن بسیار سخن گفته اند و دانش مادی، از ادراک کنه آن ناتوان است و «به فکرت این ره نمی شود طی، اگر رسد خس به قعر دریا» و ناگفته پیداست که هرگاه نگرش مادی با تعصب و عیب جویی آمیخته شود به صورت سخنان خاورشناسان مذکور جلوه گر می گردد.

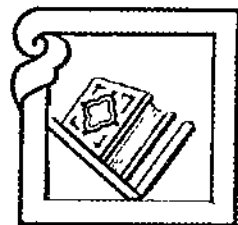
نکته سوم: برخی از خاورشناسان درباره حروف مفرده [آسرار و رموز] که در اوایل سوره های قرآنی است بحث کرده اند، تولدکه بر این باور است که حروف مفرده علامت اختصار اسامی دارندگان نسخه های قرآنی بوده که زیدبن ثابت برای تدوین قرآن در یکا مصحف به کار برده است و پیداست که این استنتاج باطل و ساده لوحانه است.

ادوارد جوسنر می گوید: «حروف مقطعه» علامت اختصاری نام قدیمی سوره هاست! و اگر چنین می بود، می باید در آغاز قبل از بسمله آمده باشد و نه پس از آن و باز اگر چنین بوده است، باید مفسران پیشین آن را دریافته و بدان اشاره کرده بودند.

آشکارا روشن است که همه این مساعی به منظور اثبات این مدعاست که حروف مقطعه مبتنی بر وحی نبوده و بعد از روزگار زندگانی پیامبر به وجود آمده است؛ در حالی که واقعیت آن است که این حروف جزو قرآن است و از صمیم وحی بر زبان پیامبر جاری شده است.

لوئیس جاردیه و پدرقنوتی در فلسفه فکری دینی بین مسیحیت و اسلام می گویند که عثمان بن عفان در زمان





خلافش، قرآن را به سوره و آیات تقسیم کرد و طولانی‌ترین سوره‌ها را در آغاز نهاد و بقیه سوره‌ها را به ترتیب طول قرار داد و این قول را به خود عثمان نسبت می‌دهند که به تحقیق صحیح نیست، زیرا ترتیب سوره‌های قرآنی، امری توقیفی است که در زمان پیامبر (ص) انجام گرفت و بعد از وی در آن تبدیل و تغییری رخ نداده است.

برخی دیگر از خاورشناسان نیز مانند ویلیام موریر، ویل و رودولف و مانند آنها کوشیده‌اند که به قرآن ترتیب دیگری - غیر از ترتیب اصیل خود - بدهند که تلاش‌های آنها نیز ناکام ماند و به جایی نرسید.

بعضی نیز کوشیدند که در واژه‌های قرآنی تردید کرده، با عیب‌جویی در گزینش واژه‌ها، کلام الهی را مورد خرده‌گیری قرار داده، با استناد به مدلول مستخرج از برخی روایات ضعاف (از قبیل اینکه اصحاب پیامبر درباره برخی از جمل قرآنی اتفاق نظر نداشتند) به برانگیختن تردید دامن زنند و ناگفته پیداست که اعتماد بر این تلاش‌های بی‌حاصل نیز جایز نیست.

نکته چهارم: خاورشناسان، تعمد و پافشاری بر این دارند که نظام معنوی قرآن جامع و کامل نیست و ترتیب فعلی به خاطر نوعی اصلاح صورت پذیرفته است و پیامبر (ص) با ملاحظه فساد نظام طبقاتی مردم زمان خود ترتیب فعلی را برای قرآن کریم برگزیده است تا امت را از عذاب روز قیامت اذار کند تا در نتیجه آن به اصلاح خویش پردازند و طرح مسایلی از قبیل مطففین [=کم پیمانندگان، کم فروشان]، همزة [=عیب کننده، عیبجو]، و لمزة [=ظمن کننده، سرزنش کننده] و نهی از قهریتیم و نهی کسانی که مردم را از حقوق خویش محروم می‌سازند در قرآن کریم، عامل دیگری است بر اثبات این مطلب که محمد (ص) از وضع طبقاتی مکه به شدت متأثر بوده است!

تردید نیست که این طرز تلقی به کلی باطل و بی‌اساس است، زیرا هرگاه ژرف بینانه بنگریم، محقق منصف نظمی تام و جامع بر مبنای وحی الهی در اثری آسمانی و ربانی المصدر چون قرآن کریم می‌یابد که دست پسر از ترتیب دادن آن به کلی عاجز و ناتوان است، زیرا قرآن کریم دارای نظامی جامع و کامل است که یراساس آن از سوی خداوند به پیامبرش محمد (ص) وحی شده است و دلیل نادرستی ادعا و پوچی اظهارات ایشان که مدعی‌اند «قرآن ساخته دست پسر است!» این است که گذشت ایام و تغییر محیط زندگانی هرگز قادر نبوده است از طراوت

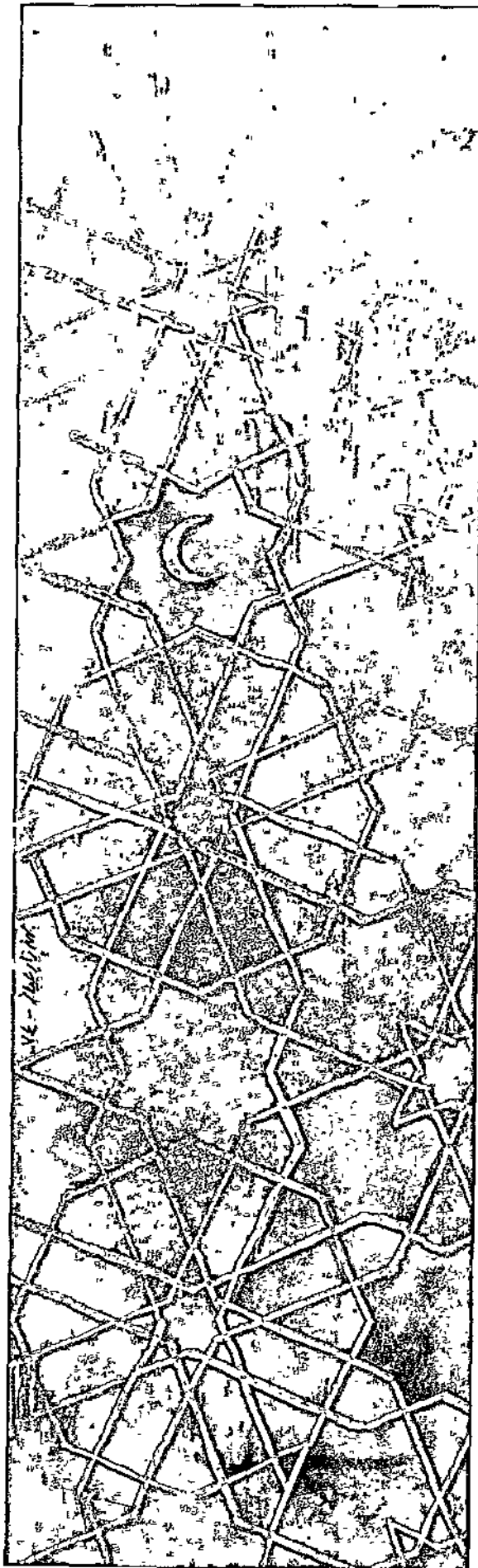
حیاتی و تازگی مطالب قرآنی بکاهد و قرآن کریم در هر زمان و تحت هرگونه شرایطی همواره فیض بخش بوده و عوامل تغییر و تحوّل و طوفان حوادث، هیچ‌گاه نتوانسته است آسیبی بدان وارد سازد.

اما در مورد مسأله تأثیر پیامبر از تعالیم یهود و نصاری که این خاورشناسان مطرح می‌کنند باید گفت: علاوه بر آنکه پیامبر «آمی» بوده و بر این اساس ادعای آنها به کلی مردود است، در تورات و انجیل در زمینه طرح مسایل مشترک با قرآن کریم، هنگام مقایسه، به هیچ روی نظام قرآنی دیده نمی‌شود، و قرآن کریم در اساسی‌ترین مسایل یعنی توحید خالص و ناب، با این دو کتاب اختلاف آشکار دارد و در مواردی همچون شناخت پروردگار و سنت آفرینش و تمدن و معارف بشری، قرآن کریم موارد مذکور را به گونه‌ای کاملاً متمایز با تورات و انجیل مطرح ساخته است، علاوه بر آنکه طرح موضوعات یاد شده در کتب مذکور بدان گونه نیست که نشانه آن باشد که رسول خدا (ص) از پیش بدانها آگاهی داشته است.

نکته پنجم: در پاسخ به این سخن ژاز که «قرآن، یکسره دستخوش سجع و قافیہ است!» و امثال لوئیس مارسیه مدعی آن‌اند می‌گوییم: سبک بیان قرآن یکسان و یکنواخت نیست و سجع تنها یکی از انواع گوناگون و اسالیب متعدّد و شیوه بیان متنوع قرآن است و این کیفیت بیان، در نهاد معجزه‌آسای قرآن کریم است که اختلاف آشکار با قافیہ پردازای‌های کاهنان عصر جاهلی و شاعران عهد جاهلیت دارد، به گونه‌ای که درباره آن گفته شده است: «والله ما هو بالشعر ولا بالسحر ولا بالكهانة» به خدا سوگند که قرآن کریم نه شعر است و نه جادو و کهنات.

موضوع «ترجمه قرآن» نیز در شمار ساخته‌های مسیحیت مغرب زمین است که بنا بر توصیه «لوئیس نهم» و به منظور تحمیل آراء خصمانه بر عوام مردم اروپا یافته شد تا اظهارات کسانی را که از جنگ‌های صلیبی مشرق زمین بازمی‌گشتند و به شرح جوانمردی‌ها و دلاوری‌های رزمندگان اسلام در نبرد با دشمن می‌پرداختند ناچیز انگاشته، عظمت اسلام را نیز در انتشار تمدن، که مقامات کلیسا را آزرده خاطر ساخته بود بازگونه جلوه گر سازند. برای رسیدن به این مقصود، دست به ترجمه و تفسیر قرآن به گونه‌ای زدند که در سایه آن بتوانند رسالت پیامبر (ص) را خدشه دار و صحت قرآن را تکذیب کنند.

یکی از مطلعان می‌گوید: پس از نخستین حمله صلیبیان که نه تنها استیلای تام و کامل مسیحیان را بر



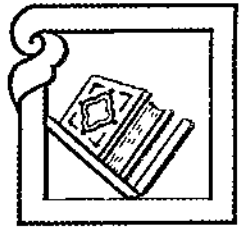
سرزمین‌های مقدس و جلب و گرایش مسلمانان را به مسیحیت به دنبال نداشت، بلکه برعکس، تمدن و سنن و شیوه زندگی مسلمانان، تأثیری شگرف در صلیبیان برجای نهاد و فریاد اعتراض آباء کلیسا را در کاربرد وسایل معنوی و کارافزارهای فکری به منظور مقابله با مسلمانان برانگیخت، دسته‌ای که پیشگام آنها «طبری محترم» (۱۱۶۵م) بود، برای کسب اطلاعات کاملی از مبارزات مسلمانان و مسیحیان، گروهی را به اسپانیا [=اندلس] گسیل داشت تا به روش مبارزه با «اسلام و عقیدت محمدی» که مبارزه‌ای استدلالی و منطقی است آگاهی یافته، از آراء مسلمانان اطلاعات کاملی به دست آورند و برای وصول به این هدف بود که فرمان ترجمه قرآن به زبان لاتینی صادر شد و به دنبال آن نخستین چاپ از متن قرآن به کوشش «باجانینی» در سال ۱۵۳۰م در ونیز انتشار یافت، ولی اندکی بعد، تمام نسخه‌های موجود آن به فرمان پاپ پولوس سوم به آتش کشیده شد و از آن پس الکساندر چهارم انتشار متن و ترجمه قرآن کریم را رسماً و به صراحت ممنوع ساخت.

در سال ۱۶۶۷م باردیگر آبراهام هینکلیمان - کشیش آلمانی - جرات چاپ قرآن کریم را به خود داد، اما به هر حال ترجمه مذکور نیز قبل از سال ۱۶۹۴م انتشار نیافت. هینکلیمان در مقدمه‌ای که بر ترجمه خود از قرآن کریم نگاشته، به صراحت اظهار می‌دارد که «برای گشودن راه برای تبلیغ مسیحیت در مشرق زمین و مبارزه با قرآن ناگزیر از شناخت دقیق قرآنیم».

با این مقدمات، ملاحظه می‌شود که رفع منع ترجمه و آزادی انتشار قرآن کریم در غرب به خاطر تبلیغ مسیحیت و هموار شدن راه برای خاورشناسی بوده است تا از این طریق به غربیان توانایی شناخت همه جانبه قرآن را ببخشند؛ موجب آن بتوانند به جهان اسلام یورش برده، با آنان به ستیزه جویی پردازند و درمی‌یابیم که کلیه آنی که پس از این تاریخ در این زمینه مباحثاتی شده، این هدف را مورد توجه قرار داده، در همه آثار خویش بر آن اند که اساس مطالب و زمینه اقتباس قرآن، تورات و انجیل است و حضرت محمد (ص) آن را از تعالیم یهود اقتباس کرده و اسلام ساخته محمد (ص) و قرآن، کلام خود اوست.

گفتار «بوهل» در دایرة المعارف اسلامی در ذیل واژه «محمد» و سخنان توین بی در تاریخ و وارنر و جایجر و لوری از همین مقولات است که همگی اینان به پیروی از اسلوبی غیر علمی و با تعصب و غرض ورزی بر یک راه

در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در ایران به چاپ رسید و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران به چاپ رسید.



رفته، یکسونگرانه مقصودی واحد را دنبال کرده‌اند،  
مشعر برآنکه قرآن تألیف خود محمد(ص) است و پیامبر،  
مطالب قرآنی را از تورات و انجیل اقتباس نموده و از آنها  
تأثر پذیرفته است!

«بروکلمان» پارا از این فراتر نهاده و مدعی است که  
پیامبر اکرم(ص) دلدادۀ منصب رسالت بوده است و کسی  
که قرآن را بروی فرامی خوانده، دوست او بوده است.  
[بعضی به سلمان فارسی اشاره کرده‌اند] به هر حال اتفاق  
نظر و نتیجه گیری همه مستشرقان در این مسأله چنین بوده  
است و به این جهت محمدآسد می‌گوید:

از کلیۀ پژوهش‌های مستشرقان چنین برمی‌آید که  
بجستهای آنان درباره اسلام را به عنوان موضوعی علمی  
نمی‌توان بررسی کرد، بلکه باید به عنوان اتهام تلقی کرد.  
متفکران اسلامی به کلیۀ این شبهات پاسخ داده، آنها را  
مردود دانسته‌اند و از جمله استدلال کرده‌اند که اگر تورات  
و انجیل - چنان که مستشرقان پنداشته‌اند - در شمار مآخذ  
قرآن کریم بود خود قوم یهود در صدر اسلام بیش و پیش از  
این مدعیان بدان آگاهی یافته، به اعتراض برمی‌خاستند؛  
درحالی که می‌دانیم برخی از آنها نهایت فرومایگی و  
رشک نسبت به همه انبیای الهی را ابراز داشته‌اند و با  
مشرکان در موضوع نزول قرآن، منکرانه دمساز و  
همداستان بوده‌اند و پیداست که اگر کوچکترین همانندی  
و یا وجه اشتراکی میان مطالب قرآنی با تورات می‌دیدند،  
آن را نشان می‌دادند. حتی برخی از نویسندگان مغرب  
زمین نیز این اعتقاد و باور خاورشناسان را مردود  
دانسته‌اند؛ از جمله ارنست رنان در اسلام و مسیحیت  
حقیقی می‌نویسد:

مراسم دینی و باورداشت‌هایی که در آنجیل موجود،  
دیده می‌شود، چیزی نیست که حضرت مسیح(ع) به  
کردار و یا گفتار عرضه کرده است و مبارزه‌ای که اکنون  
بین مسیحیان و مسلمانان است، در واقع مبارزه پولس با  
مسلمانان است. وی که فردی یهودی به مسیحیت گراییده  
است، بحق مرتدی است که کتاب مقدس را به شیوۀ  
«مسیحیت مصنوع» تنظیم کرده است و او بنیانگذار واقعی  
این الشقاق و آمیزش قصص و احادیث متعارض بوده  
است. بین آنجیلی که دیگران (لوقا، متی، یوحنا،  
مرقس، برنابا) تنظیم کرده‌اند با اعتقاد او، مباینت تام  
وجود دارد و به این ترتیب قرآن کریم هم از لحاظ  
درونمایه و محتوا و هم از حیث سبک و ساختار یا آنجیل  
موجود اختلاف آشکار دارد و کسانی که مدعی هستند قرآن  
کریم مطالبی را از تورات و انجیل گرفته است، از مسایل

اساسی فراوانی که در قرآن کریم از آنها سخن به میان آمده  
و در کتب عهد عتیق و عهد جدید وجود ندارد  
بی اطلاع‌اند. علاوه بر آنکه یهود و نصاری معاصر  
پیامبر(ص) نیز از مطالبی که اینان مطرح می‌سازند به  
خاطر آن که وجود بالاصالة نداشته است، به کلی بی‌خبر  
بوده‌اند و قرآن کریم از مسایلی خبر می‌دهد که اهل کتاب  
با وجودی که از امهات مسایل دینی ایشان است، به هیچ  
وجه از آن مطالب آگاهی ندارند؛ از قبیل سرپرستی  
زکریای نبی(ع) از حضرت مریم پس از ولادت آن  
حضرت که در کتب ایشان ذکری از آن به میان نیامده است  
و یا پیش‌بینی مسایل فراوانی که پس از بیان قرآن تحقق  
یافته است؛ مانند پیروزی متعاقب شکست اوکیه سپاه روم  
بر لشکر ایران در سال ۶۱۰م؛ در حالی که به هنگام  
پیشگویی قرآن، دولت روم به نحوی پریشان و آشفتۀ و  
نابسامان بود که هیچ کس امید حمله دیگر و پیروزی سپاه  
روم را نداشت. با این وصف قرآن کریم این پیروزی را با  
عبارت «فی بضع سنین» یعنی سالهای اندکی که از سه تا  
نه را شامل می‌گردد، پیشگویی کرد و همچنین به بیان  
مسایلی پرداخته که تنها در زمان ما به تحقق پیوسته و در  
شمار باورداشت‌های انحصاری مسلمانان است، خاصه  
آنکه در تورات و انجیل کوچکترین اشاره‌ای بدانها  
نگردیده و یهود و نصاری نیز بدان اعتقادی ندارند؛ از آن  
جمله بحث از تنگی نفس در طبقات بالای جو که قرآن  
کریم می‌فرماید:

فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد  
ان یضلّه یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصد فی السماء  
(الانعام؛ ۶: ۲۵)

آن را که خواهد خدا هدایت کند بگشاید سینه او را  
برای اسلام و آن را که خواهد گمراه سازد، بگرداند  
سینه‌اش را تنگ فشرده چنان که گویی سخت به آسه  
می‌رود.

و نیز خیردادن از تحرك زمین هنگام فرورد  
آنجا که فرماید: (فإذا أنزلنا علیها الماء اهتزت  
و برآیم آب) (۵: ۲۲)

در قرآن کریم آیاتی حاوی خطاب‌هایی تند  
بر برخی از تصرفات پیامبر(ص) در امور می‌نمایند  
از قبیل آزاد ساختن اسیران جنگ بدر و آمدن نایب  
حضرت [در سوره عبس] و موضوع درود بر  
مسأله زینب بنت جحش (لم تحرم ماأهل الله له) که  
درباره ماریه قبطیه نیز آمده است و نمی‌توان به شخص

Handwritten marginal notes in Persian script along the left edge of the page.



پيامبر نسبت داد.  
در برابر اين پندار نيز كه قرآن از سبك بيان تورات و انجيل ناآثر پذيرفته و پيامبر مطالب قرآن كريم را از آن دو كتاب اقتباس کرده است، می توان پاسخ داد:  
مطالبی در قرآن كريم هست كه تمايز اساسی و منافات بنيادی با مطالب تورات و انجيل داشته و دیدگاه انتقادی به كلی دیگرگون دارد. برای مثال می توان از داستان حضرت مریم و عیسی (ع) و مخالفت قرآن با تثلیث و مصلوب شدن حضرت عیسی و گناهان او نام برد. در پاسخ اين ادعا نيز كه «پيامبر (ص) دل داده منصب رسالت بود و بدین مقام میلی وافر داشت و دوستی داشت كه قرآن را بر او فرومی خواند.» می توان استدلال كرد كه اخبار صحیح و مستندی كه مشعر بر اين دلدادگی و مبین اين تمایل قلبی باشد وجود ندارد و بنياد اين ادعا به كلی بی موقع و بی اساس است و هرگاه چنین بود، راویان اخبار و مورخان آثار آن را خاطر نشان ساخته و ثبت می کردند؛ همچنان كه درباره أمیه بن صلت نوشته اند [كه به پيامبری تمایل داشت] اما برعكس، قرآن كريم تصريح می كند كه (وما كنت ترجوا أن يلقى إليك الكتاب إلا رحمة من ربك) «و نبودى تو اميدوار بدان كه افكنده شود به سويت كتاب مگر رحمتى از پروردگارت.» (قصص؛ ۲۸؛ ۸۶) و حتى همه دشمنان پيامبر (ص) -خاصه أبو جهل- بر صدق گفتار پيامبر گواهی داده اند و هرگاه در اين مسأله، نقطه ضعفی مشهود بود، بی گمان كافران قريش از بروكلمان و پيروانش كه اين سخن واهی را در دست خاورشناسان و متافقان و قوم يهود، پيراهن عثمان ساخته اند بدان آگاه تر بودند.

شخصی كه دارای فطرت مستقيم است و به كتاب خدا مؤمن است و در شمار خوانندگان قرآن و آشنایان به حدود الهی است، جایز نیست كه چنین پندارد كه برخی از واژه های قرآنی، فارسی یا نبطی یا حبشی است و تازی نیست، چه او به خوبی می داند كه خداوند قرآن را به عربی نازل کرده است و خداوند -تبارك و تعالی- قرآن را از غير زبان عربی منزّه دانسته است؛ آنجا كه می فرماید:

(ولو جعلناه قرآناً عجمياً لقالوا لولا فصلت آياته) «و اگر می گردانیدیمش قرآنی گنگ زبان [زبان جز عربی] همانا می گفتند جدا نشد آیت هایش.» (فصلت؛ ۴۱؛ ۴۴)

یادداشت های مترجم

- ارنست رنان، عالم زبان شناس، نویسنده و فیلسوف فرانسوی [۱۸۹۲-۱۸۲۳م] وی به تعلیمات اساسی دین توجه داشت و قسمت عمده آثارش به تحقیق در تاریخ دین يهود و مبانی مسیحیت مربوط است. او می گوید: «از ذات باری جز اینکه وجودش را تصدیق کنم، سخنی نباید گفت، او، حقیقت و اصل است و دیگر چیزها ظواهر و عوارض اند. همه از او برمی آیند و بدو برمی گردند. رك: فرهنگ معین، اعلام.

- تومین بی، آرنولد، مورخ انگلیسی (تولد ۱۸۸۹، در گلدشت ۱۹۶۵) دوره تاریخ وی درباره تمدنهای ملل عالم شهرت جهانی دارد.

- الکساندر چهارم - نام پاپ از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۱ م است فرهنگ معین، اعلام.

- زینب بنت جحش: نام زوجه حضرت رسول الله (ص) كه

قرآن كريم پيامبر (ص) را از آموختن از دیگران، بری دانسته است؛ آنجا كه می گوید:

(ولقد نعلم أنهم يقولون إنما يعلمه بشر، لسان الذي يلحون إليه أعجمي وهذا لسان عربي مبين.) «و همانا دانیم كه ایشان گویند: جز این نیست كه می آموزدش بشری، زبان آن كه بدو این سخن را یبندند، عجمی (نارسا) و این زبانی است عربی (نارسا)» (النحل؛ ۱۶؛ ۱۰۳)

واقعیت امر را پژوهشگران چنین كشف کرده و دریافته اند كه مفردات پیگانه ای كه مستشرقان بر قرآن طعن زده اند كه عربی نیست -هرچند در بادی امر چنین نماید. در واقع چنین نبوده است، بلكه در شمار لغات مشتركی است كه در اصل واژه های عربی قدیم وجود دارد و از طریق ارتباطات فرهنگی و بازرگانی و مسافرت ها و

میراث خاوندان - سال سوم - شماره ۴ و ۳ - ۴۷



اول در حیاله نکاح زید بود. (شرف نامه منیری) حمدالله مستوفی در ذکر ازواج پیغمبر آرد: ... هفتم ام حلیمه بود زینب بنت جحش الأسود... و بعد از رسول الله از زنان او اول و نماند در سنه عشرين هجرى (تاریخ گزیده، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ به تصحیح ادوارد براون و اعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۰۶، چاپ دوم و در گلستان سعدی آمده است: ... دیگر وقت با حفصه و زینب در ساختی)

-دکتر طه حسین، ادیب و محقق معاصر مصری که در ۱۸۸۹ م در «ماقانا» واقع در مصر علیا به دنیا آمد از سه سالگی نابینا شد و تحصیلات وی با فراگرفتن قرآن در مدرسه دهکنده آغاز شد. در سال ۱۹۰۲ م پدرش او را به دانشگاه الازهر فرستاد و در آنجا به تحصیل زبان عربی و ادبیات و تمدن اسلامی و حکمت الهی پرداخت. در سال ۱۹۱۲ م بدون گرفتن شهادت نامه الازهر را ترک کرد، زیرا استادان وی داوری کرده بودند که اعطای دیپلم به کسی که طبعی چنان سرکش دارد کار خطرناکی است!

وی نخستین فعالیت خود را با روزنامه نگاری آغاز کرد سپس وارد دانشگاه مصر شد و پایان نامه مشهور خود را درباره ابوالعلاء معری به عنوان تجدید ذکری لابی العلاء نوشت. از سال ۱۹۱۴ م به منظور ادامه مطالعات علمی به فرانسه رفت و در آنجا به تحصیل زبانهای لاتینی و یونانی پرداخت و در ادبیات لیسانس شد و پایان نامه تحصیلی خود را درباره اصول عقاید اجتماعی ابن خلدون در سوربن گذراند. در سال ۱۹۱۹ م با بازگشت به مصر به استادی دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره برگزیده شد، ولی به دلیل مخالفت یا دستورهای فواد اول از خدمت برکنار شد، سپس در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۲ و ۱۹۵۰ م به ترتیب به خدمت بازگشت و معاونت وزارت فرهنگ مصر را یافت و سپس رئیس دانشگاه اسکندریه شد، آن گاه وزیر فرهنگ گردید و توفیق خدمات فراوان علمی و اجتماعی و فرهنگی یافت و در فرهنگستان های آلمان، دمشق، تهران، بغداد و رم عضویت یافت و آثار بسیار تألیف کرد و داستانهای کوتاه و مقاله های تحقیقی فراوان به رشته تحریر درآورد. وی در سال ۱۹۷۳ م درگذشت.

-زکى مبارك [۱۳۰۸-۱۳۷۱ هـ. ق. ۱۸۹۱-۱۹۵۲ میلادی] از ادیبان نامور مصر در دوره معاصر است که در تألیف کتابهای فراوانی که نگاشته، اسلوب خاص و سبک ویژه دارد. اشعاری نیز سروده است که از نوآوری برخوردار است. وی در روستای «ستریس» متوفیه مصر به دنیا آمد. در الازهر به تحصیل پرداخت و به احراز درجه دکتری در ادبیات از دانشگاه مصر نایل آمد و در فرانسه به تحصیل در ادبیات فرانسوی پرداخت و آن گاه به تدریس در مصر پرداخت و به

عنوان استاد مدعو به بغداد رفت و در بازگشت به مصر به بازرسی در وزارت معارف مصر منصوب گردید و آثار خویش را در فواصل زمانی مختلف انتشار داد و در سالهای اخیر زندگانی به نشر فصولی از مطالعات و ملاحظات خویش در زمینه های ادب و تاریخ جدید تحت عنوان الحدیث ذوشجون پرداخت و بر اثر وقوع تصادف و ضربتی که به مغزش وارد آمد در قاهره ساعاتی پس از آن درگذشت و او را در زادگاهش ستریس به خاک سپردند. او حدود سی مجلد کتاب به رشته تألیف و تصنیف درآورده است؛ از قبیل: النشر الفنى فى القرن الرابع، البدائع، مقالات فى الأدب و الاصلاح، التصوف الاسلامی، حب ابن ابی ربیع و شعره، ألحان الخلود، دیوان شعر، لیلی المریضة فى العراق در سه جزء الأسمار و الأحادیث و ذکریات پاریس (خاطرات پاریس) و الاخلاق عندالغزالی و وحی البغداد و ملامح المجتمع العراقی و الموازنة بین الشعراء و عبقریة الشریف الرضى که اغلب این آثار بارها به طبع رسیده و تعدادی از آنها نیز به فارسی ترجمه شده است. وی در برخی از کتابهایش از خود به نام «محمد زکی مبارک» اسم برده است. [با استفاده از الاعلام الزرکلی، صص ۸۲-۸۱، جزء ۲، طبع سوم.]

الف - ۱۱۳ (اضاف)

۱۳۷۳